

HomePage: <https://jquran.um.ac.ir/>

Vol. 54, No. 1: Issue 108, Spring & summer 2022, p.239-259

Online ISSN: 2538-4198



Print ISSN: 2008-9120

Receive Date: 21-01-2021

Revise Date: 13-10-2021

Accept Date: 18-12-2021

DOI: [10.22067/jquran.2021.68389.1041](https://doi.org/10.22067/jquran.2021.68389.1041)

Article type: Original

A Critical Study of Gabriel Sawma's Views on Aramaic Language of the Words "Falan ukallima" and "Farīyyan"

Mohammad Ali Hemmati (corresponding author), Assistant Professor, University of the Holy Quran Sciences and Education, Shiraz

Email: mohammadalihemati@gmail.com

Fatemeh sadat Anjavi nezhad, Level three Graduate, Jameat-al'Zahra, Qom

Abstract

Gabriel Sawma is one of the orientalist who has written a book entitled "The Quran: Misinterpreted, Mistranslated and Misread, The Aramaic Language of The Quran." In this book, he claimed that the language of the Qur'an is Aramaic and Muslims' interpretations of the Quran in Arabic are wrong. Also, he has studied 52 chapters of the Quran and translated some of its words and verses into Aramaic. "*Falan ukallima*" and "*Farīyyan*" are two of these words placed in verses 26 and 27 of Surah "Maryam", respectively. So, this paper examined *Sawma's* view about these words with the method of comparative-historical linguistics and using library sources. The results show that this author's claim is contrary to the findings of linguistics, the Bible text, and the context Of the Quran.

Keywords: Gabriel Sawma, Language of the Quran, Aramaic-Syriac, Kalima, Faraya



HomePage: https://jquran.um.ac.ir/	سال ۵۴ - شماره ۱ - شماره پیاپی ۱۰۸ - بهار و تابستان ۱۴۰۱، ص ۲۵۹ - ۲۳۹
شاپا الکترونیکی ۴۱۹۸-۲۵۳۸	شاپا چاپی ۹۱۲۰-۲۰۰۸
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۹/۲۷	تاریخ بازنگری: ۱۴۰۰/۰۷/۲۱
DOI: 10.22067/jquran.2021.68389.1041	نوع مقاله: پژوهشی

نقد دیدگاه غبريال صوما درباره آرامی بودن واژه های «فلن أکلم» و «فریاً»

محمدعلی همتی (نویسنده مسئول)

استادیار دانشگاه علوم و معارف قرآن شیراز

Email: mohammadalihemati@gmail.com

فاطمه سادات انجوی نژاد

دانش آموخته سطح سه جامعه الزهرا قم

چکیده

غبريال صوما از خاورشناسانی است که در زمینه آرامی بودن زبان قرآن، کتابی را با عنوان «قرآن، تفسیر اشتباه، ترجمه اشتباه و خوانش اشتباه، زبان آرامی قرآن» منتشر کرده است. وی در کتاب خود مدعی است که زبان قرآن زبان آرامی است و برداشت مسلمانان از قرآن به زبان عربی اشتباه است. او ۵۲ سوره قرآن را بررسی کرده و برخی واژگان را به زبان آرامی ترجمه می‌کند و معانی برخی آیات را در زبان آرامی عنوان می‌نماید. از جمله واژگانی که وی بررسی کرده است واژه «فلن أکلم» در آیه ۲۶ سوره مریم و واژه «فریاً» در آیه ۲۷ سوره مریم است. پژوهش حاضر به بررسی دیدگاه صوما درباره‌ی این دو واژه با روش زبان‌شناسی تاریخی تطبیقی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای پرداخته است. یافته‌های زبان‌شناسی، متن عهدین و سیاق آیات قرآن ادعای نویسنده را تأیید نمی‌کند.

کلیدواژه‌ها: غبريال صوما، زبان قرآن، آرامی-سریانی، کلم، فری.

مقدمه

علم زبان‌شناسی از جمله ابزارهای مهمی است که می‌تواند به فهم بهتر آیات قرآن کمک کند. این موضوع در دهه‌های اخیر در بین قرآن‌پژوهان غیرمسلمان مورد استقبال واقع گردیده و رفته رفته بین مسلمانان نیز مقبولیت پیدا کرده است. استفاده درست و دقیق از این علم در کنار علوم دیگری مانند سنت و روایات، علم لغت و دیگر علوم قرآنی، می‌تواند در فهم آیات قرآن مفید باشد. از جمله خاورشناسانی که با روش زبان‌شناسی به بررسی آیات قرآن پرداخته است «غبريال صوما» است. صوما در سال ۱۹۴۵ در بیروت-لبنان متولد شد. در سال ۱۹۷۰ از دانشکده حقوق دانشگاه لبنان فارغ التحصیل شد و در سال‌های ۱۹۷۰ تا ۱۹۷۵ به عنوان حقوقدان مشغول به کار شد. برخی قراردادهای تجاری در غرب آسیا از جمله عربستان سعودی، اردن، کویت، منطقه خلیج فارس، اروپا و شمال آمریکا تحت نظر او بود. با شروع جنگ ۱۹۷۵ به آمریکا مهاجرت کرد و در دانشگاه دیکنسون به تدریس دروس عربی، قانون اساسی خاورمیانه، شریعت اسلامی و فرهنگ و تمدن عربی پرداخت. وی هم‌اکنون مدرس و سخنران بانک‌داری و امور مالی اسلامی در دانشگاه لیورپول انگلستان، مشاور طلاق اسلامی در آمریکا و کاناداست. صوما به زبان‌های سریانی، آرامی کتاب مقدس، عربی، انگلیسی، فرانسوی و مقداری اسپانیایی مسلط است. (amazon.com) وی در کتاب خود با عنوان:

“The Quran :Misinterpreted Mistranslated and Misread, The Aramic Language of The Quran.” (Adi Books, USA, 2006)

«قرآن، تفسیر اشتباه، ترجمه اشتباه و خوانش اشتباه، زبان آرامی قرآن» مدعی شده است که زبان قرآن آرامی است و به همین دلیل آنچه مسلمانان از قرآن می‌فهمند برداشت اشتباه آن‌ها از تفسیر، ترجمه و قرائت قرآن است. مهم‌ترین دلیل صوما شباهت ساختاری و معنایی برخی واژگان قرآن با واژگان آرامی است از آنجایی که زبان عربی یکی از زبان‌های خانواده بزرگ زبان‌های سامی است و با زبان‌های آرامی - سریانی و عبری هم‌خانواده است، قطعاً در برخی موارد شباهت‌هایی با هم دارند، گرچه هر کدام سیر تطور و تحول خود را پیموده‌اند. غبريال صوما از این شباهت‌ها استفاده کرده و ضمن طرح این ادعا که قرآن اساساً به زبان آرامی است و زبان مردم عصر نزول قرآن نیز آرامی - سریانی بوده است، آیات قرآن را بر مبنای زبان آرامی ترجمه می‌کند. ایشان در کتاب خود بعد از ذکر تاریخچه‌ای از زبان‌های سامی، به بیان مقدمات و ادعاهایی پیرامون زبان، خط عربی و مطالبی دیگر می‌پردازد و در فصل‌های اصلی خود، آیاتی را از سوره‌های مختلف انتخاب کرده و آنها را بر مبنای زبان آرامی ترجمه می‌کند. (sawma, 2006)

شایان ذکر است که پژوهش‌های ارزشمندی در زمینه نقد آرامی بودن زبان قرآن صورت گرفته است که

به نقد و بررسی آراء یکی دیگر از خاورشناسان (کریستف لوگزنبرگ) در مورد قرائت آرامی قرآن می‌پردازد. مقاله «مسئله تاثیر زبان‌های آرامی و سریانی در زبان قرآن» اثر مرتضی کریمی نیا، به گزارش اجمالی فصول مختلف کتاب لوگزنبرگ در آرامی بودن زبان قرآن پرداخته و سپس به ارزیابی کلی از این کتاب بسنده کرده است. مقاله «نقدی بر کتاب قرائت آرامی-سریانی قرآن» اثر فرانسوا دوبلوا به بررسی ادعاهای لوگزنبرگ و بیان برخی اشتباهات نحوی وی در مورد آرامی بودن بعضی کلمات قرآن پرداخته است. مقاله «نقد دیدگاه لوگزنبرگ درباره سریانی بودن خط قرآن در نگارش نخستین» اثر زهرا صرفی، به بررسی تحلیلی جزئیات ادعای لوگزنبرگ در مورد خط عربی و خط مکتوب عصر نزول و خط قرآن می‌پردازد. در کتاب «گزارش، نقد و بررسی آراء کریستف لوگزنبرگ در کتاب قرائت آرامی - سریانی قرآن» اثر محمد علی همتی و محمد کاظم شاکر، به تحلیل و بررسی مبانی لوگزنبرگ و بررسی روش وی در رمزگشایی آیات و نقد ادعای آرامی بودن تعدادی از کلمات قرآنی پرداخته شده است. پژوهش‌های مذکور از جهت نقد ادعای آرامی بودن زبان قرآن و مباحثی پیرامون خط عربی در عصر نزول با این پژوهش مرتبط می‌باشند و با توجه به تفاوت مبانی، استدلال و ادعا در دو کتاب خاورشناس، تفاوت‌هایی در این پژوهش با پژوهش‌های دیگر مطرح است.

همچنین در مقاله «واژه‌های سریانی در قرآن» اثر محمدهادی موذن جامی، به معرفی تعدادی از واژگان سریانی قرآن می‌پردازد که بررسی این مقاله در جهت شناختن ریشه بعضی واژگان مورد بحث مفید می‌باشد. کتبی نیز به بررسی واژگان دخیل در قرآن پرداخته‌اند که از جهت آشنایی با ریشه واژگان قرآنی و ارتباط بعضی واژگان با ریشه آرامی-سریانی با این پژوهش مرتبط می‌باشند. از جمله این کتاب‌ها می‌توان به کتاب «واژگان دخیل در قرآن و نقد دیدگاه» اثر شجاعت علی جوادی، «واژگان غیر عربی و غریب قرآن» اثر آیت الله محمدهادی معرفت، «واژه‌های دخیل در قرآن مجید» اثر آرتور جفری اشاره کرد.

در رابطه با نقد ادعاهای صوما در مورد آرامی بودن زبان قرآن، تاکنون چهار مقاله منتشر شده است که به آن‌ها اشاره می‌کنیم. ۱- «نقد دیدگاه گابریل ساوما درباره آیه الرجال قوامون علی النساء»؛ محمد علی همتی، وفادار کشاورزی. ۲- «نقد و بررسی زبان‌شناختی دیدگاه گابریل ساوما درباره «فاتحه»؛ وفادار کشاورزی، محمد علی همتی، فاطمه عساکره. ۳- «نقد و بررسی زبان‌شناختی دیدگاه گابریل ساوما درباره واژه «سَکِیَّه»؛ محمد علی همتی، وفادار کشاورزی، زهرا جلالی. ۴- «بررسی و نقد دیدگاه گابریل ساوما درباره آیه «...وَكَفَّلَهَا زَكَرِيَّا كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا...»؛ محمد علی همتی، وفادار کشاورزی. لازم به ذکر است که پیش از این نام صوما در مقالات فارسی به صورت «گابریل ساوما» نگارش شده بود که در این مقاله اصلاح می‌گردد.

تفاوت پژوهش حاضر با موارد فوق در این است که در این پژوهش واژگان مورد نظر در تمامی شاخه-های زبان سامی انجام مورد بررسی قرار گرفته است، در حالی که نقدهای فوق بر صوما صرفاً به بررسی واژگان در زبان‌های عبری، سریانی و عربی متمرکز شده است و این وجه تمایز این کار است. فرق دیگر این نقد با چهار مقاله فوق، تفاوت آیات و واژگان است.

۱- دیدگاه صوما در مورد واژه «فلن أكلّم»

یکی از آیاتی را که صوما مورد بررسی قرار داده و مدعی شده که مسلمانان برداشت درستی از آن نداشته‌اند و باید بر اساس خوانش آرامی خوانده شود آیه «فَلَنْ أَكَلَّمَ الْيَوْمَ إِنْسِيًّا» (مریم: ۲۶) است. معنای این آیه بر اساس برداشت مسلمانان این گونه است: «و امروز مطلقاً با انسانی سخن نخواهم گفت». ایشان در این باره می‌گویند:

“The Qur’anic words “falam ukallim” have been interpreted erroneously as ‘I enter no talk’. Syr. “lo m kalem” means ‘I am not humiliated, I am not ashamed, I am not dishonored’ (Num. 12: 14,2 Sam. 10: 5, etc.). The Qur’an is saying that Mary is ‘not ashamed today from any human being’ (sawma, 328)

وی مدعی است که مفسران مسلمان معنای واژه «فلن أكلّم» را به اشتباه به «سخن نخواهم گفت» ترجمه کرده‌اند. (sawma, 328) همچنین می‌گوید که معنای این واژه در زبان سریانی به معنای «من شرم‌منده نیستم، من بدنام نیستم» می‌باشد و به دو نمونه از عبارات عهد قدیم نیز اشاره کرده تا معنای مورد نظر خود را در مورد این واژه اثبات کند. به عنوان مثال یکی از عباراتی که صوما شاهد ادعای خود آورده این آیه است: «خداوند به موسی فرمود: «اگر پدرش به روی او آب دهان می‌انداخت، آیا برای هفت روز خجل نمی‌بود؟ پس برای هفت روز در بیرون اردوگاه تنها بماند و بعد از آن می‌تواند بازگردد.» (اعداد، ۱۴: ۱۲) صوما نهایتاً مدعی است که در آیه مورد بحث، قرآن بیان می‌کند که مریم (س) امروز از هیچ انسانی شرمسار نیست. (sawma, 328)

۲- دیدگاه مفسران درباره واژه «فلن أكلّم»

در این بخش پیش از ورود به مباحث زبان‌شناسی در نقد دیدگاه صوما، ادعای وی را با توجه به سیاق آیات بررسی می‌نماییم. در آیه ۲۶ سوره مریم، خداوند می‌فرماید: فَكَلِمِي وَأَشْرِبِي وَقَرِّي عَيْنًا فَمَا تَرَيْنَ مِنَ الْبَشَرِ أَحَدًا فَقُولِي إِنِّي نَذَرْتُ لِلرَّحْمَنِ صَوْمًا فَلَنْ أَكَلَّمَ الْيَوْمَ إِنْسِيًّا؛ (و بخور و بنوش و دیده روشن دار. پس اگر کسی از آدمیان را دیدی، بگویی: «من برای [خدا] رحمان روزه نذر کرده‌ام، و امروز مطلقاً با

انسانی سخن نخواهم گفت.) در این آیه سخن از روزه‌ای است که حضرت مریم باید به دستور خداوند آن را به جای آورد. از انس بن مالک و ابن عباس نقل شده که منظور از «صوم»، «صمت» (سکوت) است. (طوسی، ۱۲۱:۷) «صوم» به معنای امساک یا پرهیز است و «صمت» پرهیز از سخن گفتن است. (قرطبی، ۹۸:۱۱) مفسران در این باره بیان کرده‌اند که منظور روزه سکوت است که در بین آن قوم رواج داشته است هرچند در شریعت اسلام مشروع نیست. (مکارم شیرازی و همکاران، ۴۶، ۴۵:۱۳) از ضحاک نقل شده که بنی اسرائیل همان‌طور که از طعام پرهیز می‌کردند از سخن گفتن غیر از ذکر خداوند نیز پرهیز می‌کردند. پس مریم (س) فرموده: من از کلام پرهیز می‌کنم همان‌طور که از طعام پرهیز می‌کنم مگر در ذکر خداوند. (طبری، ۵۷:۱۶) از قتاده نیز نقل شده که منظور از «صوم» پرهیز از خوردن، آشامیدن و سخن گفتن است. (طوسی، ۱۲۱:۷) با توجه به اینکه ابتدای آیه فَكَلِمِي وَأَسْرِبِي آمده است احتمال پرهیز از خوردن و آشامیدن در روزه حضرت مریم کمتر می‌شود، هرچند امر به خوردن و آشامیدن قبل از امر به روزه است. به طور کلی مفسران با توجه به واژه «فلن أكلم» و معنای «سخن نگفتن» که برای این واژه عنوان کرده‌اند، واژه «صوم» را «روزه سکوت» تفسیر می‌کنند. ممکن است این اشکال مطرح شود که اگر «صوم» به معنای روزه سکوت است چگونه در آیه مذکور آمده است: «فقولی». یعنی خداوند به حضرت مریم (س) امر می‌کند که «پس بگو». به همین جهت منظور از «صوم»، روزه سکوت نبوده است. در این باره باید گفت که در آیات بعد می‌خوانیم که بعد از اینکه حضرت مریم (س) وارد قوم خود شد و سرزنش‌های فراوانی را از قوم خود شنید، در پاسخ فقط به کودک خود اشاره می‌کند: فَأَسَارَتْ إِلَيْهِ قَالُوا كَيْفَ نُكَلِّمُ مَنْ كَانَ فِي الْمَهْدِ صَبِيًّا؛ [مریم] به سوی [عیسی] اشاره کرد گفتند چگونه با کسی که در گهواره [و] کودک است سخن بگوییم. بنابراین در پاسخ سخنی نگفته است. به همین دلیل قوم او متعجب شده و می‌گویند که چگونه با کودکی که در گهواره است سخن بگوییم؟ بنابراین منظور از «فقولی» سخن گفتن با لفظ نیست بلکه انتقال سخن با اشاره است. بدین ترتیب با توجه به سیاق آیات، حضرت مریم (س) در پاسخ قوم خود سخنی نگفته و مأمور به سکوت بوده است و این مفهوم با معنای سخن نگفتن که از واژه «فلن أكلم» برداشت می‌شود متناسب است. اما اگر معنای شرمنده نبودن را در نظر بگیریم، به این معناست که حضرت مریم (س)، خودش پاسخ قوم خود را با این عبارت داده است، حال آنکه در ادامه آیات می‌خوانیم که در جواب قوم خود فقط به کودک خود اشاره کرده و نوزاد شروع به سخن گفتن می‌کند.

۳- معنای واژه «فلن أكلم» در زبان عربی

واژه «فلن أكلم» از دو حرف «فاء» و «لن» و یک فعل تشکیل شده است که به بررسی معنای آن‌ها می‌پردازیم. فاء در واژه «فلن أكلم» فاء عاطفه سببیت است. حرف لن حرف نفی، نصب و استقبال

است. (جمعی از اساتید مدارس حوزه علمیه قم، ۱۳۶/۱-۱۳۹، ۲۱۱) واژه «أکلم» از ریشه «کلم» می- باشد. «الکلم» به معنای «جراحت» است. (فراهیدی، ۳۷۸/۵؛ ازهری، ۱۴۷/۱۰) کاف لام میم دو اصل دارد. یک مورد که به آن اشاره شد که بر جراحت دلالت دارد. یکی دیگر بر کلام قابل فهم دلالت می- کند. (ابن فارس، ۱۳۱/۵) «کلام» در اصل لغت به معنای اصوات پشت سر همی است برای معنای قابل فهم. (مقری فیومی، ۵۳۹/۲) راغب می گوید «کلم» اثری است که با یکی از دو حس بینایی یا شنوایی درک می شود. کلام با حس شنوایی و کلم با حس بینایی درک می شود. (راغب اصفهانی، ۷۲۲) بنابراین اصل آن به معنای اثر است و علت تسمیه کلمه و کلام این است که کلام بر اذهان تاثیر می گذارد، همانطور که زخم بر جسم تاثیر می گذارد. (قرشی، ۱۴۱/۶)

صاحب التحقیق فی کلمات القرآن می گوید که اصل واحد در این ریشه ابراز افکار و نیت ها در باطن به هر وسیله ای است. و این ابراز به تعداد افراد و اشخاص مختلف است. مفهوم جراحت در این ریشه از زبان عبری و آرامی گرفته شده است. همان گونه که در فرهنگ تطبیقی عبری «کالم» به معنای زخم زدن، جراحت و در فرهنگ تطبیقی آرامی نیز کلم به معنای زخم زدن، اهانت می باشد. (مصطفوی، ۱۱۹/۱۰)

علاوه بر این از مشتقات ماده «کلم» مانند الکلام، الکلمات، الکلم و ... در ادبیات جاهلی بسیار به کار رفته است. وجود ساخت های مختلف این ماده در ادبیات جاهلی حاکی از آن است که این واژه در بین اعراب پیش از ظهور اسلام هم رواج داشته است و واژه ای نیست که پس از اسلام و نزول قرآن مطرح شده باشد. برای مثال به دو نمونه از کاربرد این واژه در اشعار جاهلی اشاره و معنی آن را بررسی می نمایم.

وَأَصْبَحْتُ لَا أُسْتَطِيعُ الْكَلَامَ، * سوی أَنْ أَرَجَعَ سَمْسَارَهَا؛ «صبح کردم در حالی که قادر به صحبت کردن

نبودم جز اینکه واسطه ی آن کلام را وادار به سخن کنم.» (اعشی، ۱/۲۴)

در این بیت واژه «الکلام» به معنای «سخن» به کار رفته که به همان معنایی است که در کتب لغت ذکر شد و در بین اعراب رواج دارد.

تَعَفَى الْكَلُومُ، بِالْمَثِينِ، فَأَصْبَحْتُ * يَنْجُمَهَا مِنْ لَيْسَ، فِيهَا، بِمَجْرَمٍ؛ «زخم ها بوسیله صدها شتری که غرامت پرداخته می شود از بین می رود، این غرامت رو کسی می پردازد که جرمی مرتکب نشده و از میدان جنگ به دور بوده است.» (ابن ابی سلمی، ۱:۳)

در این بیت واژه «الکلم» به معنای «زخم یا جراحت» مطابق با معنای لغوی این واژه است. بنابراین این واژه با همین معنایی که امروزه از کلام عرب دریافت می شود، در بین اعراب جاهلیت هم متداول بوده است، لذا واژه ای نیست که با ظهور اسلام متداول شده و معنای جدیدی پیدا کرده باشد.

۴- بررسی سیاق آیات مشتمل بر مشتقات «کلم»

ماده «کلم» و مشتقات آن در قرآن همانند «کلام، کلمات، یكَلِّمُهُمْ، كَلَّمَ، الْكَلِمَ، الکلمة و...» در ۷۱ آیه به کار رفته است. واژه «الکلمات» جمع واژه «الکلمة» است. این واژه‌ها گاهی به تنهایی و گاهی در ترکیب‌های وصفی یا اضافی آمده است. بررسی معنای آن‌ها در ترکیب‌های وصفی یا اضافی بر مبنای صفت یا مضاف‌الیه آن‌ها صورت می‌گیرد. به عنوان مثال در آیه «وَجَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفْلَىٰ وَكَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا» (توبه: ۴۰)، «كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا» کلمه شرک است که در این آیه اشاره به مکتب، برنامه و اهداف کفار دارد (قرطبی، ۱۴۹/۸) (مکارم شیرازی و همکاران، ۴۲۰/۷) و «كَلِمَةُ اللَّهِ» یعنی دین و توحید خدا و سخن لا اله الا الله که در این آیه اشاره به وعده پیروزی و نجات دارد. (طبری، ۹۶/۱۰؛ طوسی، ۲۲۲/۵)

به طور کلی معانی این واژه در قرآن عبارتند از: ۱- الفاظی در قالب دعا یا اسماء بهترین مخلوقات خداوند (بقره: ۳۷؛ مکارم شیرازی و همکاران، ۱۹۸، ۱۹۹/۱) ۲- تکالیف و آزمایش‌های سنگین (بقره: ۱۲۴؛ مکارم شیرازی و همکاران، ۴۳۷/۱) ۳- حضرت عیسی (ع) (آل عمران: ۳۹؛ طباطبایی، ۱۷۷/۳) ۴- مخلوقات خداوند و موجودات هستی (کهف: ۱۰۹؛ لقمان: ۲۷؛ مکارم شیرازی و همکاران، ۷۵/۱۷) ۵- وعده‌های خداوند (انعام: ۳۴؛ طبرسی، ۳۷۵/۱) ۶- آئین و احکام خداوند مانند فرمان‌ها و سخنان، وعده عذاب و پاداش و رحمت، امر و نهی‌های قرآن (انعام: ۱۱۵؛ اعراف: ۱۵۸؛ یونس: ۳۳، ۶۴؛ کهف: ۲۷؛ طبرسی، ۵۴۷/۴؛ طباطبایی، ۲۸۴/۸؛ همو، ۳۰۱/۱۳؛ مکارم شیرازی و همکاران، ۲۷۹/۸؛ طبرسی، ۱۶۳/۵). ۷- سخن کفرآمیز (توبه: ۷۴؛ کهف: ۵؛ قرشی، ۱۴۳/۶) ۸- مطلق لفظ و سخن (مومنون: ۱۰۰؛ مکارم شیرازی و همکاران، ۳۱۱/۱۴). شایان ذکر است که مفهوم بسیاری از این معانی به معنای لفظ و سخن باز می‌گردد. گاهی سخن در قالب وعده و وعید، گاهی در قالب فرمان و حکم، گاهی در قالب دعا و گاهی در قالب بیان تکالیف می‌باشد. همچنین اطلاق این واژه به حضرت عیسی (ع) و موجودات هستی نیز از جهت این است که تمام موجودات بیانگر ذات پاک خداوند و علم و قدرت او هستند، ضمن اینکه تولد خارق العاده حضرت عیسی یکی از مصادیق «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (یس: ۸۲) است. (همو، ۷۵/۱۷؛ ۵۴۸/۲)

از افعال ریشه «کلم» مواردی مانند «يَتَكَلَّمُ، لا تُكَلِّمُون، كَلَّمَ و...» در قرآن به کار رفته است که همه این موارد به معنای «سخن گفتن» می‌باشد. «تکلم» دارای مصادیق مختلف در قرآن است: ۱- لفظ لسانی. (مریم: ۲۶). ۲- کلام از طرف خداوند. (نساء: ۱۶۴) ۳- تکلم با اعضاء بدن. (یس: ۶۵) ۴- تکلم به اراده الهی. (آل عمران: ۴۶) ۵- تکلم با وحی. (شوری: ۵۱) با توجه به آیه ۵۱ سوره شوری، تکلم خداوند

با انسان سه مرتبه دارد: ۱- تکلم با وحی و القاء معنا و مراد به بشر. ۲- تکلم با الفاظ و کلمات زبان مخاطب که در ورای پرده امکان می‌یابد زیرا رویارویی انسان با خداوند غیرممکن است. ۳- تکلم به واسطه انبیاء الهی که این تکلم یا با وحی است و یا با کلام. (مصطفوی، ۱۳۰/۱۰، ۱۱۹)

طبق بیانی که گذشت تمام مشتقات ریشه «کلم» در قرآن به معنای سخن گفتن به کار رفته است و مصادیق مختلف آن در قرآن نیز به همین معنا باز می‌گردد. اینک به چند نمونه دیگر از آیات قرآن که ریشه «کلم» در آن به کار رفته اشاره می‌کنیم. وَ كَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا (نساء: ۱۶۴) این آیه سخن گفتن بدون واسطه خداوند با موسی (ع) را بیان می‌کند. (طوسی، ۳/۳۹۴) قَالَ رَبِّ اجْعَلْ لِي آيَةً قَالَ آيَتُكَ أَلَّا تُكَلِّمَ النَّاسَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ إِلَّا زَوْجًا (آل عمران: ۴۱) در این آیه نیز از امر به سخن نگفتن با مردم صحبت می‌کند. این آیه از جهت امر به روزه سکوت در آیه مورد بحث شباهت دارد. (همان، ۲/۴۵۴) مِنَ الَّذِينَ هَادُوا يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ (نساء: ۴۶) این آیه به تحریف سخنان توسط یهود اشاره می‌کند. بدین ترتیب معانی ریشه «کلم» در قرآن معنای مورد نظر صوما را تأیید نمی‌کند و برخلاف نظر ایشان، معنای «سخن گفتن» را برای این واژه تقویت می‌کند.

۵- بررسی «کلم» در زبان‌های سامی

این ماده در زبان‌های سامی از شاخه شمال شرقی در زبان اکدی، از بین شاخه‌های شمال غربی فقط در زبان عبری و آرامی ترگومی آمده و در زبان مندایی و سریانی از این شاخه نیامده است. از شاخه‌ی جنوبی هم در سبئی وجود دارد؛ اما در حبشی کاربردی ندارد. در ادامه توضیحی از کاربرد این ماده در این زبان‌ها ارائه می‌شود.

۵-۱- معنای ریشه «کلم» در زبان اکدی

در زبان اکدی واژه kalum به معنای مانع شدن، بازداشتن و دستگیر کردن و مانند آن آمده است. (Black, 143)

۵-۲- معنای ریشه «کلم» در زبان عبری و عهد قدیم

لازم به ذکر است که با توجه به اینکه صوما در کتاب خود نمونه‌هایی از عهد قدیم به عنوان شاهد مثال معنای سریانی یا عبری آورده است، اهمیت بررسی این واژه در زبان عبری و سریانی بیشتر است. هم‌ریشه ماده «کلم» در زبان عبری ماده קָלַם (کالام) می‌باشد. معنای این واژه در زبان عبری عبارتند از: توهین کردن، تحقیر کردن، شرم‌منده شدن، صدمه زدن، طعنه زدن، سرزنش کردن، سیاه‌رو و بی‌آبرو؛ strong, 56, (Brown, Driver, Briggs, Old Testament Hebrew-English Lexicon, 483 (3637) مشاهده می‌شود که تمام معنای «طعنه، سرزنش، توهین، صدمه، تحقیر و شرم‌ندگی» با یکدیگر قرابت

معنایی دارند. از این جهت که تحقیر، توهین و سرزنش به نوعی همان صدمه زدن به شخصیت کسی است و موجب شرمندگی وی می‌شود. از مشتقات این ریشه ۳۸ مورد در عهد قدیم به کار رفته است که بیشترین معنای مستعمل در عهد قدیم معنای «شرمنده شدن یا خجالت کشیدن» است. مانند آیه «خداوند به موسی فرمود: «اگر پدرش به روی او آب دهان می‌انداخت، آیا برای هفت روز خجل نمی‌بود؟ پس برای هفت روز در بیرون اردوگاه تنها بماند و بعد از آن می‌تواند بازگردد.» (اعداد، ۱۴:۱۲) در این عبارت، شاهد مثال واژه عبری **חָתַם** (تیکالم) از ریشه **חָטַם** (کالام) می‌باشد که در این آیه به معنای «خجالت کشیدن» به کار رفته است. همچنین در این آیه از تورات نیز این واژه به کار رفته است: «وقتی داوود از ماجرا باخبر شد، برای قاصدان پیام فرستاده گفت که در اریحا بمانند تا ریششان بلند شود، زیرا آنها از وضعی که داشتند خجالت می‌کشیدند.» (دوم سموئیل، ۵:۱۰) شاهد مثال واژه **חָתַם** (نیخلامیم) از ریشه **חָטַם** (کالام) می‌باشد که در این عبارت به معنای «خجالت کشیدن» می‌باشد. این دو آیه نمونه‌هایی از کاربرد ریشه عبری **חָטַם** (کالام) در معنای «خجالت کشیدن» بود که غبريال صوما به این دو استناد کرده بود. از دیگر معانی که در عهد قدیم برای این واژه ذکر شده است، معنای «سرزنش یا عیب جویی و طعنه زدن» است. مانند آیه «وقتی روت به سرکارش رفت، بوعز به دروگرانش گفت: «بگذارید او هر جا می‌خواهد خوشه جمع کند حتی در میان بافه‌ها، مزاحم او نشوید.» (روت، ۱۵:۲) شاهد مثال در این عبارت واژه **חָתַם** (تخلیمو) است. این واژه در فرهنگ‌های عبری-انگلیسی به معنای reproach آمده است. (Brown, Driver, Briggs, Old Testament Hebrew-English Lexicon, 484) معنای این واژه عیب جویی، طعنه زدن و سرزنش کردن و مزاحمت است و طعنه و عیب جویی یا مزاحمت، نوعی از صدمه زدن است. اما یکی دیگر از معانی ذکر شده در فرهنگ‌های عبری، معنای «صدمه زدن» (hurt) می‌باشد که این معنا در دو آیه از عهد قدیم به کار رفته است. (همو) «شنیدم که در آنجا برای پشم‌چینی آمده‌ای. زمانی که چوپانهایت در اینجا بودند ما به آنها آزاری نرساندیم و تا وقتی که در کرم‌ل بودند هیچ چیزشان گم نشد.» (اول سموئیل، ۷:۲۵) شاهد مثال در این عبارت واژه **חָתַם** (هخلامنو) از ریشه **חָטַם** (کالام) به معنای «آزار رساندن یا صدمه زدن» می‌باشد. به نمونه‌ای دیگر از کاربرد این واژه در عهد قدیم اشاره می‌کنیم. «و آن مردمان احسان بسیار به ما نمودند و همه روزهایی که در صحرا بودیم و با ایشان معاشرت داشتیم، اذیتی به ما نرسید و چیزی از ما گم نشد.» (اول سموئیل، ۱۵:۲۵) در این عبارت نیز شاهد مثال واژه **חָתַם** (هخلامنو) به معنای «اذیت کردن یا صدمه زدن» می‌باشد. بنابراین از جمله معانی به کار رفته در زبان عبری و عهد قدیم معنای «صدمه زدن» است که غبريال صوما به آن اشاره‌ای نکرده است. ضمن اینکه معانی سرزنش، عیب جویی،

توهین و شرمندگی نیز می‌تواند به معنای صدمه زدن باز گردد زیرا همه این معانی نوعی از صدمه و آسیب روحی است.

۵-۳- معنای ریشه «کلم» در زبان آرامی ترگومی

در فرهنگ آرامی ترگومی واژه ܟܠܡ (کلام) به معنای شرمساری است. (jastrow, 645)

۵-۴- معنای ریشه «کلم» در زبان سبئی

در زبان سبئی این ریشه klm است و به معنای کلمه، قول، رساله و نطق می‌باشد. (beston, p77) به طوری که ملاحظه گردید این ریشه در تمامی زبان‌های سامی وجود ندارد و در برخی از شاخه‌ها با معانی متفاوت ظاهر گردیده است. آنچه قابل توجه است حضور این ماده در زبان سبئی در معنای سخن و کلام است که با معنای عربی آن یکسان است. این می‌تواند این احتمال را تقویت کند که خاستگاه این ماده در جنوب بوده و سپس به مناطق شمالی گسترش یافته؛ اما نه در تمامی مناطق بلکه در مناطق عبری نشین و در مناطق مرکزی، از این جهت شاهد این ماده در زبان‌های عبری و عربی و ادبیات جاهلی هستیم.

۶- نتیجه بررسی معنای ماده «کلم»

با بررسی واژه مورد بحث در زبان عبری و عهد قدیم به این نتیجه می‌رسیم که این واژه علاوه بر معانی شرمنده شدن، سرزنش شدن، توهین و تحقیر کردن و ... به معنای زخم زدن و صدمه زدن نیز به کار رفته است و این معنا با معنای واژه عربی «کلم» مطابقت دارد. همچنین معنای شرمنده شدن، سرزنش شدن یا تحقیر کردن هم از جهتی با معنای صدمه زدن یا زخم زدن مشابهت دارد، زیرا معانی تحقیر یا سرزنش نشان از صدمه و آسیب روحی است. همان‌طور که پیش‌تر در نتیجه بحث زبان‌شناسی آمد، «کلم» فقط در زبان عربی و سبئی به معنای کلام و قول است و در برخی زبان‌ها این ریشه اصلاً وجود ندارد و در عبری هم در معنای جراحت با عربی مشترک است اما در معنای خجالت و شرم فقط مخصوص زبان عبری و آرامی ترگومی است. محتمل است این واژه در شاخه‌های شمالی وجود نداشته و اصل آن جنوبی بوده و دلیل آن حضور در زبان سبئی است، سپس به عربی مرکزی وارد شده و سپس به شاخه عبری در معنای جرح وارد شده است. در هر حال ادعای صوما مبنی بر اینکه معنای این واژه فقط شرمنده شدن یا تحقیر شدن است پذیرفته نمی‌باشد و ایشان معنای صدمه زدن در زبان عبری را نادیده گرفته است. بدین ترتیب روشن می‌شود که معنای جراحت برای اصل این واژه در زبان عربی، ریشه‌ای عبری دارد و مطابق با ریشه عبری کلام است. همچنین معنای کلام و سخن گفتن برای این واژه که در اشعار جاهلی نیز به کار رفته است، حاکی از این است که این واژه در بین اعراب زمان جاهلیت کاربرد داشته است و قرآن نیز آن را در معنای سخن گفتن به کار برده است. ضمن اینکه در مورد وجه تسمیه کلام نیز ذکر شد که کلام بر اذهان تأثیر می‌گذارد همان-

طور که جراحی بر جسم تأثیر می‌گذارد. از طرف دیگر درباره سیاق آیات توضیح دادیم که در آیه مورد بحث، سخن از نذر روزه توسط حضرت مریم است و در انتهای آیه می‌فرماید: «امروز مطلقاً با انسانی سخن نخواهم گفت.» بنابراین حضرت مریم روزه سکوت نذر کرده بود. اما صوما انتهای آیه را این‌گونه ترجمه کرده است: «مریم(س) امروز از هیچ انسانی شرمسار نیست.» حال آن‌که در ادامه آیات می‌خوانیم که حضرت مریم در پاسخ قوم خود فقط به کودک خود اشاره می‌کند و سخنی نمی‌گوید. بنابراین علاوه بر بررسی معنای واژه «فلن أكلّم»، از جهت سیاق آیه نیز معنای «سخن گفتن» برای ریشه «کلم» صحیح می‌باشد. اشکال دیگری که بر صوما وارد می‌شود این است که وی درباره واژه «فلن أكلّم» معنایی را ادعا کرده که درباره سایر افعال ریشه «کلم» چنین ادعایی را مطرح نمی‌کند. به عنوان مثال واژه «نُكَلِّم» که در سه آیه بعد آمده است و به همان معنای سخن گفتن است، مورد اشکال صوما قرار نگرفته است و همین مطلب، حاکی از غیر علمی بودن ادعاهای صوماست.

۷- دیدگاه صوما درباره واژه «فَرِيًّا»

از دیگر آیاتی که صوما مورد بررسی قرار داده و مدعی شده که مسلمانان برداشت درستی از آن نداشته‌اند و باید بر اساس خوانش آرامی خوانده شود آیه‌ی «فَأَتَتْ بِه قَوْمَهَا تَحْمِلُهُ قَالُوا يَا مَرْيَمُ لَقَدْ جِئْتِ شَيْئًا فَرِيًّا» (مریم: ۲۷) است. معنای این آیه بر اساس برداشت مسلمانان این گونه است: «پس [مریم] در حالی که او را در آغوش گرفته بود به نزد قومش آورد. گفتند: «ای مریم، به راستی کار بسیار ناپسندی مرتکب شده‌ای.»

ایشان درباره این آیه می‌گوید:

“The Qur’anic word “fariyyan” has been interpreted erroneously as ‘amazing thing’. Aram. Talm. “fra” means ‘run’. The ending [a] in this Qur’anic word represents the eastern dialect of Syriac.” (sawma, 328)

وی درباره‌ی واژه‌ی «فَرِيًّا» در آیه‌ی فوق ادعا می‌کند که این واژه به اشتباه به «چیز عجیب» ترجمه شده است. «فَرِيًّا» واژه‌ای آرامی به معنای «دویدن» است. وی ادعا می‌کند که حرف «ا» در انتهای این واژه قرآنی، گویش شرقی زبان سریانی را نشان می‌دهد. نهایتاً معنای این آیه از نظر صوما به این صورت بیان می‌شود:

‘she came to her family carrying him, they told her, you brought something while running’

«او(مریم) در حالی که او(عیسی) را به همراه داشت به سوی خانواده‌اش رفت. آنها به او گفتند تو

چیزی را آوردی در حالی که می‌دویدی.» (329 - 328 sawma) اینک به نقد این دیدگاه می‌پردازیم. در ابتدا معنای این واژه را در زبان عربی و قرآن و سپس در دیگر زبان‌های سامی بررسی می‌کنیم.

۸- بررسی واژه «فرياً» در زبان عربی

«فرياً» از ریشه «فري» به معنای «بریدن و شکافتن» می‌باشد. (فراهیدی، ۲۸۰/۸) «فري» شکافتن جهت اصلاح یا جهت فساد می‌باشد. «الفري» قطع جهت اصلاح و «الافراء» شکافتن جهت فساد است. (حسینی زبیدی واسطی، ۴۶/۲۰) «الفري» به معنای «امری بزرگ و عجیب» است. وقتی گفته می‌شود: فلانُ يَفْرِى الفري، هنگامی است که کار عجیبی را می‌آورد. مانند اینکه چیزی را به صورت عجیبی قطع می‌کند. (ر.ک: فراهیدی، ۲۸۱/۸؛ ابن فارس، ۴۹۷/۴) البته این وجه تسمیه کمی دور از ذهن است و جای بررسی بیشتر دارد که به آن خواهیم پرداخت.

بنا به نظر صاحب التحقيق فی کلمات القرآن، اصل این کلمه بریدن همراه با اندازه است و هر دو قید بریدن و اندازه‌گیری باید در موارد استعمال این ماده مورد توجه قرار بگیرد. دو قید اصلاح و افساد از قیود اصلی این کلمه نمی‌باشد. (مصطفوی، ۸۲/۹) وجود مشتقات این ریشه در ادبیات جاهلی به این معناست که کاربرد این ریشه سال‌ها پیش از ظهور اسلام در بین اعراب منطقه حجاز متداول بوده است. اشعار زیر دو نمونه از کاربرد این واژه است که به بررسی معانی آن‌ها می‌پردازیم.

مَرِحَتْ حُرَّةٌ كَفَنَطْرَةَ الرَّومِ ** سِي تَفْرِى الْهَجِيرِ بِالْإِزْقَالِ؛ «زن آزادی (بخشنده‌ای) بسیار شادمانی کرد مانند پُل رومی که در گرمای تابستان به سرعت شکاف می‌خورد.» (أعشى، ۲/۵۳)

در این بیت واژه «تَفْرِى» به معنای «شکاف می‌خورد» به کار رفته است که مطابق با معنای لغوی آن در ادبیات عرب می‌باشد.

وَلَأَنْتَ تَفْرِى مَا خَلَفْتَ، وَبِعِ ** ضُ الْقَوْمِ يَخْلُقُ، ثُمَّ لَا يَفْرِى؛ «همانا تو می‌شکافی (خراب می‌کنی) آن‌چه را که برجای گذاشتی درحالی‌که دیگران می‌سازند و سپس از بین نمی‌برند.» (ابن ابی سلمی، ۱۹/۱)

در این بیت نیز واژه «لا یفري» به معنای «از بین نمی‌برند» مطابق با معنای لغوی این واژه است از این جهت که «بریدن و شکاف خوردن» نوعی «از بین بردن و نابود کردن» می‌باشد.

۹- معنای واژه «فرياً» در قرآن

اما در قرآن کریم کاربرد مشتقات این ریشه در ۵۵ آیه قرآن مشاهده می‌شود. واژه‌هایی مانند «يفترون»، «مفتري، مفتري، فری و ...» از موارد استعمال این واژه در قرآن است. واژه «افتراء» در اصلاح و افساد به کار می‌رود اما کاربرد آن در افساد بیشتر است. این واژه در قرآن در مورد «دروغ و شرک و ظلم» به کار رفته

است. (مائده: ۱۰۳؛ نساء: ۴۸؛ راغب اصفهانی، ۶۳۴) «فریاء» در آیه ۲۷ سوره مریم به معنای «کار بزرگ، عجیب یا ساخته و نو درآورده» می‌باشد. (طباطبایی، ۴۵/۱۴؛ راغب اصفهانی، ۶۳۵) یعنی کاری که تو (مریم) انجام دادی تا به حال سابقه‌ای نداشته و آن ساخته تو با این خصوصیت است. (مصطفوی، ۸۵/۹) همچنین گفته شده «فریاء» به معنای «مصنوعا» است. (یزیدی، ۲۳۸) در مورد معنای ذکر شده در تفاسیر برای واژه «فریاء»، معنای: بزرگ، عجیب، نوساخته یا ساخته آمده است که با معنای لغوی ریشه «فری» در زبان عربی و اشعار جاهلی (شکافتن، بریدن) تقریباً ارتباطی ندارد. ضمن اینکه همین معنای هم با یکدیگر متفاوت هستند و ظاهراً برای ارائه مفهوم کلی آیه بیان شده‌اند.

۱۰- بررسی ماده «فری» در زبان‌های آفری آسیایی و هند و اروپایی

ماده مورد بحث هم در زبان‌های آفری آسیایی وجود دارد و هم در زبان‌های هندواروپایی. در زبان‌های سامی فقط در شاخه شمال شرقی یعنی اکدی وجود ندارد و در بقیه شاخه‌ها وجود دارد و در زبان‌های هند و اروپایی در بیشتر شاخه‌ها آمده است که در ادامه به بررسی آن در این زبان‌ها پرداخته می‌شود.

۱۰-۱- معنای ریشه «فری» در زبان عبری و عهد قدیم

در زبان عبری سه ریشه در سه مدخل وجود دارد که هم از نظر ساختار و هم از نظر معنا به یکدیگر شباهت دارند.

الف: ماده اول פָּרָה (پاره) است. معنای اصلی این واژه «تحمّل کردن» است. (gesenius, 863) معنای دیگر این ماده «میوه، میوه دادن، ثمر دادن و میوه دار» است. (Ibid) این معنا در عهد عتیق مکرر آمده است. در فرهنگ مذکور «تحمّل کردن» و معنای مربوط به میوه را ذیل معنای اول آورده است. معنای دیگری که برای این ماده ذکر کرده عبارت است از «دویدن» که به عنوان معنای دوم آورده است. (Ibid) معنای دوم همان معنای مورد نظر صوما است. این ماده در زبان کلدانی פָּרָה (پارا) تلفظ می‌شود و به معنای دویدن است. (Ibid) در فرهنگ‌های عبری ذیل مدخل פָּרָה (پاره) آمده است که گاهی פָּרָה (پارا) تلفظ می‌شود. تغییر «هاء» آخر کلمات به «الف» در برخی کلمات در زبان عبری رایج است.

ب: ماده دوم פָּרָה (پری) است که دارای دو معنا است. یکی در معنای میوه، میوه دار، نوبر و ثمر است. و دوم در معنای «فرزند» یا «ثمره رحم» است. (gesenius, 866). برای هر دو معنا شواهد فراوانی در عهد عتیق وجود دارد. به عنوان نمونه در معنای «فرزند» یا «ثمر رحم» در سفر تثبیه این چنین آمده است: «او شما را دوست خواهد داشت و برکت داده، خواهد افزود. او ثمره رحم شما و محصول زمین شما، و غله و شراب و روغن شما، و گوساله‌های رمه و بره‌های گله شما را در سرزمینی که به پدرانان سوگند خورد آن را به شما بدهد، برکت خواهد داد.» (تثبیه، ۷: ۱۳) شاهد در این عبارت ترکیب اضافی «פָּרָה יְבִיאָה» (پری

بیطن) است که به معنای فرزند یا ثمر رَجَم و ثمر بطن است. نکته دیگر این که «بِبِطْن» (بیطن) هم از مصدر «بَطِن» (بطن) با بطن عربی هم در آوا و هم در معنا یکسان است. این عبارت مؤید خوبی است برای آیهی مورد بحث، از این جهت که حضرت مریم فرزندی را می آورد که «ثمر رَجَم» است. با توجه به این که این واژه مطابقت آوایی و معنای با واژه «فری» عربی دارد باید از صوما پرسید که علت انتخاب واژه-ی «فَرِی» (پاره) به معنای «دویدن» به عنوان معادل «فریا» در آیه ۲۷ سوره مریم چیست؟ این انتخاب با توجه به این که در زبان عبری واژه «فَرِی» (پری) به معنای میوه، ثمر، فرزند و ثمر رحم که با معنای «فریا» در آیه مورد نظر نزدیک است یا محصول سهو است یا عمداً برای به انحراف ذهن خواننده صورت رفته است.

ج: سومین ماده «فَرِی» (پرت) به معنای یک درخت میوه است. (gesenius, 872) در این فرهنگ این واژه به واژه «فَرِی» (پاره) ارجاع داده است. به نظر «فَرِی» (پرت) گویشی منطقه‌ای از «فَرِی» (پاره) است.

۱۰-۲- معنای ریشه «فری» در زبان آرامی ترگومی

در شاخه آرامی ترگومی واژه «فَرِی» (پری) به معنای میوه، محصول (فرزند، میوه) و سود آمده است. (Jastrow, 1225) این معانی با آنچه در عبری برای این واژه ذکر شد یکسان است. همچنین در آرامی ترگومی واژه «فَرِی» (پاره) به معنای شکستن، رشد کردن، ثمر دار بودن، بارور کردن آمده است. (Ibid) این دو واژه در این زبان علاوه بر معانی فوق معنای دویدن نیز می دهد. (Ibid) این معنایی است که صوما برای «فریا» در آیه ۲۷ سوره مریم انتخاب کرده است. سؤالی که در علت گزینش واژه در زبان عبری از صوما پرسیده شد در این جا نیز مطرح است.

۱۰-۳- معنای ریشه «فری» در زبان سریانی و عهد جدید

در زبان سریانی نیز مانند زبان عبری سه ریشه در سه مدخل با شباهت ساختاری و معنای وجود دارد. الف- ماده «فَرِی» (فرا) به معنای به ثمر نشستن، به جود آوردن، زاییدن و میوه دادن. (smith, 456) ب- ماده «فَرِی» (فری) به معنای فرزند، زاد و ولد، شاخه نورسته، جوانه است. (smith, 460) در فرهنگ سریانی مَثّا به معنای «۱- نما، کثر، ازداد (زیاد شدن) ۲- ولد، نسل، ائمر ۳- فری عربی، انشق (شکافتن)» آمده است. (یعقوب اوجین مَثّا، ۶۰۵)

ج- ماده «فَرِی» (فرتا) به معنای باروری و حاصل خیزی. (smith, 460) در این فرهنگ این ماده را به مدخل «فَرِی» (فرا) ارجاع داده است. این هم مانند زبان عبری به نظر گویشی از واژه در منطقه‌ای خاص باشد.

بر خلاف زبان عبری در هیچ یک از سه مدخل فوق در زبان سریانی معنای «دویدن» نیامده است. به

عبارت دیگر با توجه به مشابهت ساختاری و معنای این سه ماده در زبان سریانی با معادل های عبری و آرامی ترگومی خود؛ اما در معنای دویدن به کار نرفته است.

۱۰-۴- معنای ریشه «فری» در زبان مندائی

در زبان مندایی paria به معنای «عامل حاصل خیزی» است. (Macuch, 364) این واژه هم ریشه «فری» سریانی و عبری است که به معنای حاصل خیزی در آن زبان ها است در زبان مندایی معنا به عامل حاصل خیزی تغییر یافته است.

۱۰-۵- معنای ریشه «فی» در زبان سبئی

در زبان سبئی (فرع) در شکل اسمی به معنای نوبه یا میوه نوبر است و در شکل فعلی به معنای تقدیم کردن میوه نوبر است. (beston, 45) آنچه قابل توجه است حرف «الف» و «ی» در «فری» و «فرا» در این زبان به «ع» تغییر یافته است. در این جا این سؤال پیش می آید که اصل در حرف سوم «ع» است یا «ی» یا «ا». در این باره در بخش تحلیل تبار شناسی توضیح داده می شود. جمع این کلمه در زبان سبئی (fr' t) به معنای میوه ها، نوبرانه ها است. (Ibid) این واژه شباهت آوایی با fruit انگلیسی دارد.

۱۰-۶- معنای ریشه «فری» در زبان حبشی

در زبان حبشی ቆጥ (fri) به معنای شکوفه دادن، گل، میوه است. (Dilimann, 1355)

۱۰-۷- بررسی واژه «فری» در زبان های هند و اروپایی

این ماده در زبان های هند و اروپایی به طور گستردهای کاربرد دارد. در لاتین (ferre) به معنای حمل کردن، میوه دادن و زاییدن است. (gesenius, p865)

در زبان یونانی ماده φέρω (fero) به معنای بردن، تحمل کردن و میوه دادن است. (liddell, 688) از مشتقات این ماده، واژه φέρμα (ferma) به معنای آنچه به بار می آید، میوه رجم است. (Ibid). میوه رحم کنایه از فرزند است که پیش تر در زبان عبری نیز برای واژه פרי (پری) آورد شد و در سفر تثیبه (۷: ۱۳) نمونه آن ذکر گردید. ساختار φέρω (fero) یونانی با معادل سامی آن بسیار نزدیک است و فقط در حرف آخر تفاوت دارد، بدین صورت که حرف آخر در زبان های آفر و آسیایی «الف» یا «ی» است در حالی که در زبان یونانی «واو» است. به عبارت دیگر در سامی ناقص یایی است و در یونانی ناقص واوی. معنای واژه در هر دو زبان یکی است.

آنچه به بحث اصلی یعنی روشن شدن معنای «فریا» در آیه مورد بحث کمک می کند، وجود مشتقات این ماده در نسخه سبعینیه از تورات است. نسخه سبعینیه یا هفتادی ترجمه ای از تورات به زبان یونانی است

که در قرن سوم قبل از میلاد توسط هفتاد دانشمند به دستور بطلمیوس انجام پذیرفته است. از مشتقات این ماده در نسخه سبئیه واژه $\phi\acute{\epsilon}\rho\epsilon\iota\nu$ (ferain) معنای تحمل و طاقت است که در سفر تثبیه آمده است: «در آن هنگام به شما متکلم شده، گفتم: "من به تنهایی نمی توانم متحمل شما باشم."» (تثبیه، ۱: ۹) همچنین ترکیب $\phi\acute{\epsilon}\rho\epsilon\iota\nu$ καρπόν (fé rein karpón) به معنای میوه دادن است که در کتاب ارمیا این گونه آمده است: «تاک در خاکی نیکو، نزد آبهای بسیار کاشته شده بود، تا شاخه هایش رشد کنند، میوه به بار آورد و تاکی باشکوه گردد.» (ارمیا، ۱۷: ۸) اما آنچه از بیشتر قابل توجه است کاربرد مشتقات این ماده در سبئیه در مورد زنان و آن هم درباره امور زنانگی است که با زایمان و فرزند آوری بی ارتباط نمی باشد. شاهد واژه $\phi\acute{\epsilon}\rho\epsilon$ (fere) به معنای عادت ماهانه است که در سفر پیدایش به این صورت بیان شده است: «راحیل به پدرش گفت: «از من دلگیر نشو، چون عادت ماهانه زنانگی دارم و نمی توانم در حضور تو بایستم.» لابان با وجود جستجوی زیاد نتوانست بُت های خود را پیدا کند.» (پیدایش، ۳۱: ۳۵).

این ماده در دیگر زبان های هند و اروپایی با تغییرات جزئی در ساختار و معنا به وفور کاربرد دارد. به عنوان نمونه در زبان انگلیسی به fruit تغییر یافته است. دو حرف «فاء و واو» حفظ گردیده و حرف آخر به «تاء» تبدیل شده است. معنایش در زبان انگلیسی علاوه بر میوه به معنای فرزند نیز آمده است. (آریان پور، ۲۱۱۶/۲-۲۱۱۵)

۱۱- تحلیل تبارشناسی ماده «ف - ر - ی» در زبان های آفروآسیایی و هند و اروپایی

به طوری که ملاحظه گردید ماده (ف- ر- ی) در هر دو زبان و شاخه هایشان آمده است. در تمامی شاخه های هر دو زبان عین الفعل «راء» است. در زبان های هند و اروپایی فاء الفعل «فاء»، در حالی که در آفروآسیایی به دو صورت «فاء، پ» آمده است. توضیح این که در زبان سامی شمالی حروف شفوی، دو حرف (پ مهموس = ب مجهور) و (م) بوده است. (موسکاتی، ۴۸). در شاخه ی جنوبی به جای حرف (پ مهموس = ب مجهور)، حرف (ف) جایگزین گردید. (همان) اولیری «پ» را اصل می داند (o'leary, 60/1923). به همین خاطر است که در زبان عبری، آرامی و مندائی فاء الفعل «پ» است و در زبان های سبئی و حبشی فاء الفعل «ف» است. در مورد حرف سوم، تغییراتی در هر دو زبان و شاخه هایشان مشاهده می شود. در زبان سبئی لام الفعل «ع» است، در حالی که در حبشی «یاء»، در عبری «الف، یاء و ها» و در سریانی «الف و یاء» است. این اختلافات احتمالاً به واسطه گویش های مختلف است و علت آن قریب المخرج بودن این حروف است؛ زیرا حرف عین از وسط حلق و حرف یاء و الف از فضای حلق و دهان و حرف هاء از انتهای حلق تلفظ می شود. به همین خاطر، دیدیم که در زبان عبری حرف آخر این ماده به سه

صورت «ا»، «ه» و «یاء» آمده است. و در سریانی حرف آخر این ماده به دو صورت «الف» و «یاء» در دو مدخل مجزا به یک معنا آمده است. (smith, 456, 460) در زبان‌های هند و اروپایی لام الفعل در برخی «واو»، در برخی «تاء» و در برخی دیگر (e) کسره است. از جنبه معنایی یک معنا در هر تمامی شاخه‌های هر دو زبان وجود دارد و آن معنای «میوه، میوه نوبر» است. از آن جایی که در دو زبان سبئی و حبشی این ماده فقط به معنای میوه آمده است می‌توان احتمال داد که این معنا از معانی اولیه ماده بوده است. معانی فرزند و زاییدن و زایمان نیز از معانی مشترک بین عبری، آرامی، سریانی و شاخه‌های هند و اروپایی است. این معنا با میوه و محصول قرابت معنایی دارد از این جهت که فرزند به نوعی میوه انسان است، شاهد آن هم «میوه رجم» است که در معنای این ماده در تورات و منابع لغوی آمده بود. معنای بردن و حمل کردن نیز از معانی مشترک بین زبان‌های شامی شمالی و هند و اروپایی است. این ماده در معنای دوییدن که مورد نظر صوما قرار گرفته فقط در زبان عبری و آرامی ترگومی وجود دارد و آن هم نه در معنای اصلی و اولیه بلکه در معنای ثانوی آورده شده است. با توجه به تحلیل فوق سوالات ذیل مطرح می‌شود. ۱. با توجه به حضور این واژه در شاخه‌های سامی جنوبی در معنای میوه و نوبر است، چرا این معنا برای این ماده در زبان عربی وجود ندارد؟ ۲. چرا این ماده در زبان عربی معنایی غیر از معانی یاد شده فوق از جمله حمل کردن، فرزند، زاییدن و زایمان دارد؟ پاسخ به این دو سؤال کار ساده‌ای نیست و تتبع ما به جایی نرسید. در معاجم عربی نه تنها در مدخل «فری» بلکه در مدخل‌های مشابه، مانند «فرو، فرو، برأ، بری و برو» هیچکدام از معانی مذکور در زبان‌های آفری آسیای و هند و اروپایی یافت نشد. شاید به خاطر فقدان چنین معانی در زبان عربی است که صوما «فریا» در آیه ۲۷ سوره مریم را به معنای دوییدن گرفته است.

۱۲- تحلیل معناشناسی جدید «فریا»

شواهد زبان‌شناسی نشان می‌دهد که معانی ماده «ف-ر-ی» در زبان‌های هم خانواده عربی و زبان‌های هند و اروپایی معنای جدیدی از «فریا» در آیه «...یا مَرِيْمُ لَقَدْ جِئْتِ شَيْئًا فَرِيًّا» (مریم ۲۷) ارائه دهد. البته نه معنایی که موافق دیدگاه صوما باشد و نه موافق تفسیر رایج بین مسلمانان. توضیح این که بیشتر مفسران اسلامی «فریا» را به معنای امری عجیب و بد معنا کرده‌اند که مبنای این معنا روایات قلیلی است که همه مقطوع هستند و هیچ کدام به معصوم نمی‌رسد (طبری، ۵۸/۱۶). بررسی آیات نشان می‌دهد که سیاق آیات قبل حکایت از زایمان مریم (ع) و تولد حضرت عیسی (ع) دارد. در آیه ۲۷ وقتی مریم (ع) فرزند را در آغوش خود آورد، قومش به او گفتند تو چیز عجیب و بدی آورده‌ای؛ اما بر اساس معانی یاد شده در زبان‌های فوق معنای «میوه رجم یا ثمر رجم» برای «فریا» مناسب‌تر است. همچنین معنای «فرزند» نیز با سیاق سازگار است. به این صورت که به مریم گفتند تو با خودت فرزند آورده‌ای؟ این با عبارت «فَأَتَتْ بِهِ

قَوْمَهَا تَحْمِلُهُ...» (و در حالی که او را در آغوش گرفته بود نزد قومش آورد) سازگارتر است. همچنین برخی از لغت‌شناسان و مفسران «فریّا» را به «مصنوعا» در معنای «ساخته، نوساخته» معنا کرده‌اند، (راغب اصفهانی، ۶۳۵؛ مصطفوی، ۸۵/۹؛ یزیدی، ۲۳۸) که این معنا با معنای پیشنهادی قرابت معنایی دارد. نکته دیگر این که این موضوع در سوره مریم است و این گفتگو بین مریم و قومش است. از آن جایی که زبان حضرت مریم (س) آرامی بوده قرآن حکایت را با زبان ایشان بیان می‌کند و این اوج فصاحت قرآن را می‌رساند. با این توضیحات جایی برای ادعای صوما باقی نمی‌ماند که «فریّا» را در آیه‌ی مورد بحث به معنای «دویدن» دانسته‌است؛ زیرا از یک طرف، پژوهش زبان‌شناسی فوق خلاف گفته‌ی ایشان را اثبات می‌کند و از طرف دیگر شرایط مریم (س) بلافاصله بعد از تولد حضرت عیسی (ع) به ایشان اجازه دویدن نمی‌داد.

نتیجه گیری

- از بررسی ادعای غیربیل صوما درباره واژه های «فلن أكلّم» و «فریّا» به این نتایج کلی می‌رسیم:
- ۱- یکی از اشکالات صوما، عدم بررسی معانی تمام مشتقات یک واژه در قرآن است. به عنوان مثال ایشان درباره واژه «فلن أكلّم» ادعایی را مطرح می‌کند که درباره واژه «نكلّم» در آیه‌ای دیگر از سوره مریم چنین ادعایی را مطرح نکرده است.
 - ۲- اشکال دیگر صوما، نادیده گرفتن تمام معانی ذکر شده برای واژه‌های آرامی- سریانی و عبری در معاجم لغت این زبان‌هاست. به عنوان مثال برای ماده «كلم» فقط به معنای «شرمند بودن» اشاره کرده و معنای «صدمه زدن» را نادیده گرفته است. همچنین واژه «فری» در زبان عربی و سریانی به معنای «شکافتن» به کار رفته است که نشان می‌دهد احتمالاً از یک ریشه مشترک مشتق شده‌اند. گرچه با توجه به سیاق آیه این معنا در آیه مورد بحث وجهی برای بیان ندارد.
 - ۳- وجود ریشه‌های «كلم» و «فری» در اشعار جاهلی حاکی از کاربرد این واژه‌ها پیش از ظهور اسلام است که نشان می‌دهد این معانی در زبان عربی سال‌ها پیش از نزول قرآن رواج داشته است.
 - ۴- صوما در ارائه ادعای خود سیاق آیات را نادیده گرفته است و بعضی معانی ادعا شده از طرف وی، مفهوم آیه را نامعقول می‌کند مانند ادعای صوما درباره معنای واژه «فریّا».
 - ۵- با توجه به بررسی معنای ریشه «فری» در زبان‌های آفر و آسیایی و هند و اروپایی، معنای عظیم و عجیب که از سوی بعضی مفسرین و لغویون برای این واژه عنوان شده است صحیح به نظر نمی‌رسد. شواهد زبان‌شناسی حاکی از آن است که معنای «فرزند جدید» از جمله معانی پرکاربرد در این ریشه در زبان‌های مختلف است. گرچه ظاهراً این معنا در زبان عربی به کار نرفته است، اما معنای «مصنوعا» که بعضی لغویون و مفسرین به آن اشاره کرده‌اند با این معنا قرابت معنایی دارد. بدین صورت که امری که

موجب سرزنش مریم(س) از طرف قوم او بود، «فرزندی جدید و نوساخته» بود.

منابع

- قرآن کریم، ترجمه محمد مهدی فولادوند، چاپ دوم، انتشارات دارالقرآن الکریم، تهران، [بی تا].
- کتاب مقدس: عهد عتیق و عهد جدید، ترجمه: فاضل خان همدانی، ویلیام گلن، هنری مرتن، چاپ اول، انتشارات اساطیر، تهران، ۱۳۸۰.
- آریان پور کاشانی، منوچهر، فرهنگ جامع پیشرو آریان پور، تهران، نشر الکترونیکی و اطلاع رسانی جهان رایانه، چاپ اول، ۱۳۸۰.
- ابن ابی سلمی، زهیر، دیوان زهیر بن ابی سلمی، [بی جا]، المطبعة الحمیدیة المصریة، ۱۳۲۳م.
- ابن فارس، ابوالحسین احمد، معجم مقاییس اللغة، [بی جا]، مرکز النشر: مکتب الاعلام الاسلامی، [بی جا]، ۱۴۰۴ق.
- ازهری، محمد بن احمد، تهذیب اللغة، ۱۵ جلد، چاپ اول، دار إحياء التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۱ق.
- اعشى، میمون بن قیس، دیوان الاعشى، دارصادر، بیروت، ۱۴۱۴ق.
- حسینی زبیدی واسطی، سید مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، ۲۰ جلد، چاپ اول، دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۴ق.
- جمعی از اساتید مدارس حوزه علمیه قم، مغنی الأديب، ۲ جلد، چاپ پنجم، ادياء، قم، ۱۳۸۸.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، چاپ اول، دار الشامیة، بیروت، ۱۴۱۲ق.
- طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ۲۰ جلد، چاپ دوم، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۳۹۰ق.
- طبرسی، فضل بن حسن، تفسیر جوامع الجامع، ۴ جلد، چاپ اول، حوزه علمیه قم، مرکز مدیریت، قم، ۱۴۱۲ق.
- _____، مجمع البیان لعلوم القرآن، ۱۰ جلد، چاپ سوم، ناصر خسرو، تهران، ۱۳۷۲.
- طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن (تفسیر الطبری)، ۳۰ جلد، چاپ اول، دارالمعرفة، بیروت، ۱۴۱۲ق.
- طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، ۱۰ جلد، چاپ اول، دار إحياء التراث العربی، بیروت، [بی تا].
- فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، ۹ جلد، چاپ دوم، مؤسسه دار الهجرة، قم، ۱۴۰۹ق.
- قرشی، سید علی اکبر، قاموس قرآن، چاپ ششم، دارالکتب الاسلامیة، تهران، ۱۳۷۱.
- قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، ۲۰ جلد، چاپ اول، ناصر خسرو، تهران، ۱۳۶۴.
- مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، چاپ اول، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ۱۴۱۶ق.

همتی، انجوی نژاد؛ نقد دیدگاه غیریال صوما درباره آرامی بودن واژه های «فلن أكلّم» و «فريًا» / ۲۵۹

مقری فیومی، احمد بن محمد، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، ۲ جلد، چاپ دوم، موسسه دارالهجرة، قم، ۱۴۱۴ق.

مکارم شیرازی و همکاران، ناصر، تفسیر نمونه، ۲۷ جلد، چاپ اول، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۷۴.
موسکاتی و دیگران، سباتینو، مدخل الی اللغات السامیه المقارن، ترجمه مهدی المحزونی و عبد الجبار المطبی، بیروت، عالم الکتب، الطبعة الاولى، ۱۴۱۴ق.

یزیدی، عبدالله بن یحیی، غریب القرآن و تفسیره، ۱ جلد، چاپ اول، عالم الکتب، بیروت، ۱۴۰۵ق.
یعقوب اوجین منّا، المطران، قاموس کلدانی عربی، [بی چاپ]، منشورات مرکز بابل، بیروت، ۱۹۷۵م.

Beston, A.F.L., & Ghul, M. A. Sabaic Dictionary/ Dictionanaire, 1982.

Brockelmann, Carolo, Lexicon Syricum, Halis Saxonum, Sumptibus Max Niemeyer, Emendata, 1928.

Brown, Driver, Briggs, Old Testament Hebrew-English Lexicon, Clarendon Press Oxford, 1906.

Castelli, Edmondi, Lexicon Syriacvm, Pars Prima.

Costaz, louis,s.j, dictionnaire syriaqus- francais, syriac-english dictionary, قاموس سریانی، Third Edition, Beyrouth, dar el-machreq, 2002.

Dilimann, Augusti. Lexicon linguae aethiopicae, weigel, 2012.

Jastrow, Marcus, a Dictionary of the Targumim, Talmud Bavli, Talmud Yerushalmi and Midrashic Literature, "the Jastrow Dictionary", London, 1903.

Lidden. H .G& R.Scott, A Greek -English Lexicon.2ed .H.S . Jones & R. McKenzie, Oxford: Calrendon, 1996.

Macuch, R. (1963), A mandaic dictionary. London, Oxford university press.

O'leary. De. Lacy. Comparative Grammer of the Semitic languages, New York. 1923

R.payne Smith, D.D, A Compendius Syriac Dictionary, Oxford at the Clarendon Press, 1903.

Sawma, Gabriel, The quran Misinterpreted, Mistranslated, And Misread, the Aramaic Language of the Quran, Adi Books, USA, 2006.

Strong, James, a Concise Dictionary of the words in The Hebrew Bible, Abingdon Press Nashville, New York.

www.amazon.com